

## سلسلہ جلسات تبیین مفہوم "برنامہ ریزی بانگاہ الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسہ: بررسی تأثیر سطح سوم و چهارم فکر بر بهینہ روابط انسانی

جلسہ ہجدهم

۲۳ آبان ۱۳۹۵

شورای راہبردی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده هجدهمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهومی برنامه ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت الإسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) (و با موضوع بررسی تأثیر سطح سوم و چهارم فکر بر بهینه روابط انسان‌ها) در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمۃ الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لآماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث ما در تبیین سطوح پنج‌گانه هرم تفکر بود. عرض کردیم که معیت با رسول به معنای معیت با فرایند هدایت است و اگر کسی مع‌الرسول حرکت کند، رسول پنج‌نوع تفکر را در وجود او جاری می‌کند. در حالی که اگر ما از طریق فرایند هدایت به سمت مدیریت جامعه نرویم تفکر جامعه به سطح حسى و تجربى محدود خواهد شد. بنابراین اگر به دنبال رشد جامعه و رشد روابط انسانی هستیم باید فرایند هدایت را بنیان اداره جامعه قرار دهیم؛ چون توجه به فرایند هدایت سطح تفکر را در جامعه ارتقا می‌دهد و نتیجه ارتقا سطح تفکر نیز بهینه روابط انسانی است. اگر انسان‌ها ابعاد فکر کردن را یاد نگیرند ما مجبور می‌شویم برای مدیریت آنها از ابزارهای بیرونی استفاده کنیم، کمالینکه تمدن مدرنیته به دلیل اینکه قدرت فربه‌کردن و عاء فکر را در انسان‌ها ندارد مکرر در اداره جامعه به استفاده از مکانیزم‌های بیرونی مبتلا شده است.

عرض کردیم که معیت با رسول پنج‌نوع فکر را در وجود انسان بارور می‌کند. نوع اول فکر، تأمل بود و عرض کردم که تأمل به معنای رجوع به نفس و متذکر شدن اولیه نسبت به حقیقتی است که قبلاً مورد غفلت بوده است.

بعد از مرحله تأمل ما با مرحله تعقل روبرو هستیم و عرض کردم که تعقل به معنای بررسی نسبت یک مسأله با منشأ پیدایش آن مسأله می‌باشد. شما هر امری را در عالم خلقت تصور کنید می‌توانید نسبت آن را با ربوبیت الهی بسنجید و در این نسبت‌سنجی متوجه غرض الهی از خلق آن مسأله شوید. بنابراین به نوعی از فکر که کمک می‌کند تا انسان در تمام امور به مبدأ و علت فیض توجه کند، اصطلاحاً تعقل گفته می‌شود.

همچنین عرض کردم که سطح سوم فکر کردن تدبیر نام دارد و تدبیر به معنای فکر قبل از تصمیم است. توضیح بیشتر آنکه با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های روابط انسانی دائم‌التصمیم‌بودن است پس یکی از راهکارهای ما برای بهینه روابط انسانی و تصمیمات این است که به سمت مؤاخذهی تصمیم و ایجاد چالش برای خود تصمیمات حرکت کنیم. اشکال این روش آن است که چنین امکانی برای هیچ‌حکومتی وجود ندارد، چون تعداد تصمیمات زیاد است. بنابراین بهترین راه برای بهینه تصمیمات و روابط انسانی - که متأثر از تصمیمات هستند - این است که انسان‌ها را وادار به تدبیر کنیم و به همان میزان که انسان‌ها قبل از تصمیمات خود تدبیر می‌کنند تصمیمات‌شان بهینه می‌شود.

بحث از تدبیر یکی شاهکارهای دستگاه انبیاء ﷺ است و ما الآن با توجه به این مطلب متوجه این نکته می‌شویم که چون در دانشگاه‌های ما روش‌های پوزیتیویستی تدریس می‌شوند ابعاد تدبیر تعریف نشده است و هیچ‌چراغ جایگزینی نیز برای این مسأله وجود ندارد. حتی اگر شما در کوتاه‌مدت یا میان‌مدت بتوانید با استفاده از ابزارهای بیرونی جلوی اعمال تصمیمات مردم را بگیرید قطعاً در بلندمدت در روابط اجتماعی یک انفجار ایجاد می‌شود، کمالینکه ما هم‌اکنون شاهد این انفجار در کشور آمریکا هستیم. البته این نکته در همه‌جا جریان و جریان دارد؛ یعنی اگر ما نتوانیم در دوران حکومت جمهوری اسلامی تصمیمات عاجلی گرفته و در نظام آموزشی خودمان به سمت بارور کردن نظام تدبیر در افراد حرکت کنیم، راه دیگری پیش‌روی ما برای بهینه روابط انسانی وجود ندارد. البته تفاوتی ندارد که انسان‌ها در جمهوری اسلامی زندگی کنند و به دلیل حاکمیت مفاهیم توسعه غربی و علوم انسانی تدبیر محور تربیت نشوند یا انسان‌های آمریکا به این بلیه مبتلا شوند. لذا اگر ما به سمت فربه‌کردن امر تدبیر نرویم باید منتظر به چالش کشیده شدن روابط انسانی باشیم.

در جلسات گذشته عرض کردم شخصی از پیامبر ﷺ تقاضای موعظه کرد و حضرت ﷺ قبل از موعظه‌ی خود، سه‌بار در ذهن طرف مقابل زمینه‌سازی کردند تا اهمیت مسأله را برای آن فرد متذکر شوند. توجه کنید که شخصی نزد پیامبر ﷺ آخرالزمان و پیامبری که قبل از این موعظه معجزات فراوان عقلی و حسى از ایشان صادر شده و اخبار آن نیز پخش شده است

- یعنی شخصی که از پیامبر ﷺ موعظه خواسته است، جایگاه رفیع موعظه کننده و رسول را می داند - رفته است و با این وجود که طرف مقابل در اوج آمادگی برای پذیرش موعظه‌ی پیامبر ﷺ قرار داشته، حضرت بار دیگر نیز سطح آمادگی موعظه شونده را ارتقا می دهند و سه بار از او می پرسند که اگر تو را موعظه کنم، عمل خواهی کرد؟ طرف مقابل نیز در هر سه مرتبه اعلام آمادگی کرده و می گوید بلی یا رسول الله، من به این موعظه عمل خواهم کرد. سپس حضرت به او می فرماید: «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ». عبارت اول روایت این است که «إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ؟» یعنی وقتی همت گماری و تصمیم گرفتی کاری را انجام دهی. توضیح بیشتر آنکه انسان ها با فکرها و پیشنهادهای زیادی روبرو می شوند ولی راجع به تمام آنها همت نمی کنند؛ اما برخی از پیشنهادها را موضوع همت قرار می دهند. به عنوان مثال در زمان ما به جوانان پیشنهاد می کنند که خودشان را برای کنکور آماده کنند و معمولاً جوان های ما نیز به این پیشنهاد کمر همت می بندند. بنابراین دقت کنید که تعبیر روایت در مورد تمام امور نیست، بلکه در مورد اموری می باشد که مورد انتخاب فرد هستند و قرار است شخص برای آنها همت گمارده و وقت صرف کند و اعتبارات، ذهن و وقت خود را به آن تخصیص دهد. لذا فرمود وقتی چنین حالتی برای شما پیش آمد اولین کاری که باید انجام دهید این است که ببینید این مسأله چه عاقبتی را برای شما رقم خواهد زد، باید عاقبت پیشنهاد خودتان را بررسی کنید، عاقبت امری که می خواهید به آن همت کنید را در دستور کار قرار دهید.

حضرت ﷺ در ادامه ی روایت نیز ملاک عاقبت سنجی را بحث کرده اند. در عبارت دوم روایت دو جمله وجود دارد که در یکی از آنها کلمه رشد و در کلمه دیگر غی استفاده شده است؛ یعنی همان تعبیری را به کار برده اند که در آیه الكرسی وجود دارد، «فَدَّبَّيْنِ الرَّشْدِ مِنَ الْغَى». به عبارت بهتر ملاک تصمیم گیری را هدایت و ضلالت قرار داده اند. حضرت ﷺ رشد فرد را در مقابل غی و گمراهی او ملاک قرار داده است. طبق این روایت وقتی بررسی می کنیم می بینیم که اگر ما مدتی طولانی با علوم تجربی خو بگیریم بعدها قوه تعقل ما کاهش پیدا می کند و بنابراین این موضوع ضد رشد بوده و غی می باشد. لذا حضرت ﷺ فرمود اگر رشد شما در آن امر بود آن را امضا کنید ولی اگر غی شما در آن بود از آن کار اجتناب کنید. در نسخه ی دیگری از روایت آمده است که از آن کار منع کنید. این معنای تدبیر است.

حال خود شما می توانید قضاوت کنید که آیا نظام آموزشی ما - از آموزش های ابتدائی تا آموزش های عالی - اساساً راجع به ابعاد تدبیر با دانش آموختگان خود صحبت می کند یا نه؟ اگر راجع به ابعاد تدبیر با دانش آموختگان خود صحبت نمی کند به این معناست که این نظام آموزشی روابط انسانی را به چالش کشیده است؛ چون هزاران تصمیم توسط افراد گرفته می شود و ما نمی توانیم جلوی تصمیمات غلط را با مکانیزم های جبری و قانون و مقررات بگیریم. اگر برادران و خواهران گرامی نقدهایی که ما به مدل قانون گذاری - مدل غرب برای ایجاد نظم، تصویب قوانین گسترده است - وارد کردیم را مرور کنند، متوجه می شوند که قانون زیاد مساوق با عدم اجراست. بنابراین اگر شما تدبیر را جدی نگیرید بعدها هیچ نسخه ی جایگزینی را نمی توانید ارائه کنید و جامعه ی شما در روابط انسانی با چالش جدی مواجه می شود. لذا باید انسان ها را عاقبت سنج تربیت کرده و سطح سوم تفکر را غنی کنیم. ان شاء الله وقتی دوره مبانی نظری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را برگزار کردیم بنده راجع به ابعاد تدبیر، محتوای مورد استفاده در تدبیر، تکنیک های تدبیر و ... بحث های تفصیلی را محضر جامعه علمی تقدیم خواهم کرد. اما به هر حال این، سطح سوم تفکر است.

سطح چهارم تفکر که در فرایند هدایت به دست می آید این است که انسان ها به تجرب و واداشته می شوند. تجرب نیز نوعی از فکر کردن است. حتماً شما این روایت شریف را زیاد شنیده اید که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند مقام تجربه از مقام علم بالاتر است. مقام علم چیست؟ مقام علم، مقام روشنگری است، انسان بدون علم نمی تواند تصمیم بگیرد. شما حتماً در روایات باب علم این عبارات را دیده اید که «الْعِلْمُ مَصْبَاحُ الْعَقْلِ». گاهی وقتی انسان می خواهد تعقل کند نیازمند اطلاعاتی است و آنها را ابزار بررسی قرار می دهد. بنده به یاد دارم که در دوران نوجوانی استادی داشتیم - خدا ایشان را رحمت کند، از دنیا رفته اند - که ایشان وقتی می خواستند ما را به تعقل در مورد عالم امکان وادار کنند بر سر منبر و کلاس درس به مطالعات مورس مترلینگ

(Maurice Maeterlinck) در مورد مورچه استناد می‌کردند. استاد ما از اطلاعات میدانی این پژوهشگر غربی استفاده می‌کردند ولی هنگام نتیجه‌گیری به این موضوع اشاره می‌کردند که خلقت خداوند چه خلقت عجیبی است. بنده به یاد دارم که مرحوم حضرت آیت‌الله مولانا در بروجرد راجع به ابعاد وجود مورچه ساعت‌ها صحبت می‌کردند. گاهی وقتی شما می‌خواهید وارد حوزه تعقل نیز شوید نیازمند اطلاعات هستید و این مسأله مهمی است، نمی‌توان بدون اطلاعات تعقل را تعمیق کرد. اگرچه ما، هم به حضرت استاد مرحوم خودمان و هم به سایر آقایان همیشه اشکال کرده‌ایم که این اطلاعات را نباید از روش‌های تجربی به دست آورد ولی به هر حال غرض این است که در روش‌های تجربی و غیر تجربی به تحلیل‌های علمی نیاز داریم. همان‌طور که حضرت فرمودند «أَلَيْسَ مَصْبَاحَ الْعَقْلِ». در تعبیر دیگری آمده است که «أَلَيْسَ نُورٌ» علم نور و روشن‌کننده است و این خاصیت علم است.

حال حضرت علیه السلام می‌فرمایند تجربه از علم بالاتر است. معنای این روایت چیست؟ معنای این روایت آن است که تجربه کارکرد علم را در یک سطح بالاتری به انسان تحویل می‌دهد. این نکته مهم بحث است. وقتی کسی مسأله‌ای را تجربه می‌کند ذهن او با آن مسأله درگیرتر می‌شود و در نتیجه سطح تفکر او ارتقا پیدا می‌کند. چرا؟ چون کارکرد تجربه با علم یکسان است. همان‌طور که شما وقتی می‌خواهید تفکر کنید نیازمند اطلاعات هستید می‌توانید با بررسی تجربه و تجربه‌کردن نیز اطلاعات مورد نظر را به دست آورید. بنابراین دلیل اینکه ما می‌گوییم تجربی سطح چهارم فکر کردن است این است که تجربه‌کردن، نوع بی‌بدیلی از فکر کردن است، چون سطح درگیری انسان را با موضوع بیشتر می‌کند.

البته باید توجه کنید که تجربه‌کردن مطرح در روایات، غیر از تجربه‌ای است که در پوزیتیویسم و روش‌های حسی بحث می‌شود. یکی از فرق‌های مهم این است که در نگاه دینی تجربه، شروع دلالت نیست بلکه مکمل دلالت است؛ یعنی وقتی شما می‌خواهید به یک نتیجه‌گیری دست پیدا کنید در نگاه دینی به شما توصیه نمی‌شود که دلالت و بررسی علمی خود را از تجربه شروع کنید. برخلاف نگاه پوزیتیویستی که شروع دلالت به سمت یادگیری و نتیجه‌گیری را از تجربه می‌داند. اساساً نگاه‌های تجربی می‌گویند اگر شما بحث را از حس و تجربه شروع نکنید در وجود شما هیچ‌نوع دلالتی به سمت حقیقت و نتیجه‌گیری ایجاد نمی‌شود. ولی تجربه به مفهوم دینی این‌طور نیست و اتفاقاً تجربه به مفهوم دینی، مکمل دلالت است و دلالت از تعقل و تأمل شروع می‌شود. این یک تفاوت نگاه دینی و پوزیتیویستی است. لذا یکی از دلایل اشکال بنده به حضرت استاد فاضل خودم یا سایر دوستانی که از این روش‌ها استفاده می‌کنند همین موضوع است؛ ما نمی‌توانیم شروع دلالت را از تجربه قرار دهیم، زیرا ممکن است که اگر تجربه را شروع دلالت قرار دهیم بعد از تجربه متوجه غلط بودن مسیر خودمان شویم و لذا خسارت زیادی به بار می‌آید. برخلاف زمانی که شما تجربه را نقطه شروع دلالت قرار نداده و بحث را از پایگاه اشراف آغاز می‌کنید. همان‌طور که عرض کردم در معیت با رسول اشراف اطلاعاتی به صورت پیش‌فرض وجود دارد و در نتیجه مسیری پیشنهادی او به شما، آزمون و خطا نیست. بنابراین همان‌طور که عرض کردم تجربی مکمل دلالت‌های حوزه فکر است و شروع دلالت محسوب نمی‌شود. این یکی از تفاوت‌های نگاه دینی و پوزیتیویستی است.

فرق دیگر این است که ما وقتی از تجربی در حوزه دینی بحث می‌کنیم به دنبال این هستیم که تجربه‌ای تفکر را از طریق تجربی ارتقا دهیم تا یقین فرد افزایش پیدا کند. برخلاف پوزیتیویسم که اساساً تجربه و قضیه‌های تجربی را برای تصرف در طبیعت توصیه می‌کند. پس نگاه دینی و پوزیتیویسم در غایت دلالت هم با هم‌دیگر تفاوت دارند. خواهش می‌کنم به این نظام مقایسه توجه بفرمایید. غایت نظام تجربی پوزیتیویستی تصرف در طبیعت است، یعنی در ذهن شما نگاه بیکنی و Knowledge is power حاکم می‌گردد و معتقد می‌شوید که آگاهی قدرت است و برای شما تصرف ایجاد می‌کند. اما در نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام العلم سلطان؛ علم تسلط ایجاد می‌کند. اصلاً کلمه تسلط و کلمه سلطان در روایات ما در مورد روابط انسانی بکار رفته است. وقتی شما عالم‌تر می‌شوید در طرف مقابل خود عجز ایجاد می‌کنید و بر روابط انسانی مسلط می‌شوید. تفاوت زیادی بین گزاره بنیادین العلم سلطان و گزاره بنیادین Knowledge is power وجود دارد؛ دیدگاه اول تصرف در طبیعت را موضوع قرار می‌دهد، اما دیدگاه دوم سلطه بر روابط انسانی را اصل قرار می‌دهد. این یک نکته مهم است که باید به آن توجه کنیم. بنابراین غایت دلالت هم در تجربی متفاوت است و لذا حضرت فرمود: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عَظَمَهُ اللَّهُ مَا لَوْ يَعْلَمُ». ببینید؛

می‌فرماید اگر شما به آن چیزی که می‌دانید عمل کردید - یعنی وارد حوزه تجربه علم خود شدید - زمینه دریافت علمی که نمی‌دانستید ایجاد خواهد شد. اگر در خاطر داشته باشید در جلسات گذشته عرض کردم که خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن از قالب زبان دعا از زبان پیامبر ﷺ فرمود که «رَبِّ زُفِّي عِلْمًا». «رَبِّ زُفِّي عِلْمًا» یعنی خدایا! ظرفیت مرا از حیث علم ارتقا بده. حُب ظرفیت دریافت علم از پایگاه تجربه ارتقا پیدا می‌کند. چرا؟ به دلیل اینکه تجربه سطح درگیری شما را بالا می‌برد و این کار منجر به ارتقا تفکر و در نتیجه ارتقا یقین خواهد شد، این نکته مهمی است. بنابراین وقتی در حوزه تجربه صحبت می‌کنیم می‌خواهیم یقین فرد را افزایش بدهیم تا آن فرد تنها با گزاره‌های نظری و فلسفی روبرو نباشد و دائماً بگوید: درست است که من در عالم ذهن این مسأله را حل کردم؛ اما ممکن است در عالم عمل به این شکل نباشد. وقتی انسان‌ها به جزمیت نرسند تصمیم نمی‌گیرند. بنابراین تجرب کمک می‌کند تا سطح ایمان ارتقا پیدا کند و بنابراین تجرب یک باب فکر کردن است. لذا باید آدم‌ها را با قضیه درگیر کنیم.

البته عرض می‌کنم که در حال حاضر به شیوه‌های ناقص انسان‌ها را درگیر می‌کنند. حتی وقتی گزارش برخی از نظام‌های آموزشی دنیای غرب را بررسی می‌کردیم در این گزارش‌ها بیان شده بود که در برخی از کشورها وقتی می‌خواهند راجع به کشاورزی صحبت کنند آنها را به زمین کشاورزی برده و بذر را در همان‌جا به آنها نشان می‌دهند. پدر بنده کشاورز است و بنده یک‌زمانی از ایشان راجع به کسانی که در مؤسسه‌ای که ایشان در آنجا کشاورزی می‌کردند سؤال کردم، از ایشان پرسیدم که تربیت‌شدگان این مرکز چه عملکردی دارند؟ ایشان گفت که آنها بی‌سواد هستند! بنده گفتم چرا بی‌سواد هستند؟ ایشان گفتند به دلیل اینکه بذر شبدر را آنها نشان دادم اما نتوانستند تفاوت آن را با بذر گیاه دیگری به دست بیاورند؛ یعنی ما در نظام آموزشی خود یک مصیبت مصیبت دیگری هم داریم و آن این است که حتی وقتی در حوزه‌هایی که در آنها تجربه اصل است وارد بحث می‌شویم، مفاهیم مربوط به این حوزه‌ها را به‌صورت نظری آموزش می‌دهند. معنای این حرف آن است که نظام آموزشی ما به‌تمام‌معنا یک نظام آموزشی عقب‌افتاده است و قدرت ایجاد تفکر را ندارد. متأسفانه در نظام آموزشی ما حتی به همان میزان ناقصی که غربی‌ها تفکر ایجاد می‌کنند تفکر ایجاد نمی‌شود. این واقعاً این یک مسأله عجیب در کشور ماست که در ایران هنوز پوزیتیویست‌ها به‌عنوان تئوری‌های برتر علمی حرف‌های خود را بر سر کلاس درس و در جامعه مطرح می‌کنند و وقتی شما تاریخ فلسفه علم در غرب را مطالعه می‌کنید مشاهده می‌کنید در اوایل سال‌های ۱۹۰۰ بحث پوزیتیویست یا بحث مکتب وین مطرح بوده است؛ یعنی بعدها مثلاً هیتلر چالشی برای مکتب وین ایجاد کرده است، بعدها پوپر یک چالش نظری ایجاد کرده است و در حال حاضر این مکاتب در غرب به‌صورت جدی به‌عنوان یک نظریه‌ی علمی برتر شناخته نمی‌شوند؛ اما اساتید ما این بحث‌ها را به‌عنوان تئوری‌های برتر بحث می‌کنند. حال عرض بنده این است که با وجود اینکه ما با روش‌های تجربی به این معنا هم مخالف هستیم اما خواستیم این نکته را تذکر بدهم که ما در کشور حتی به تئوری‌های برتر غرب نیز اتکا نمی‌کنیم. البته شاید این نکته خوب باشد که ما از ظلمتی به ظلمت دیگری انتقال پیدا نمی‌کنیم؛ اما غرض بنده از ارائه این بحث این است که برخی در دانشگاه‌های کشور ادعای علمیت نکنند. این یک مسأله‌ای بود.

اگر بخواهیم داستان تجرب را با نگاه کامل جلو ببریم مصداق آن ازدواج در سنین پائین است؛ ازدواج در سنین پائین درک از روابط انسانی را آنچنان بهینه می‌کند که با هیچ کلاس درس و سطح آموزشی این اتفاق نمی‌افتد. مهم‌تر از این موضوع نیز رفتار پدر و مادر در خانه است. رفتار پدر و مادر در خانه یک تجربه‌ای از روابط انسانی را به فرزندان منتقل می‌کند که معمولاً همان تجربه با اندکی تغییر مبنای عمل فرزندان قرار می‌گیرد. بنابراین اگر خواستید سطح تجربه را بالا ببرید دوباره به شیوه‌های غربی عمل نکنید و از شیوه‌های آنها استفاده نکنید. دلیل ذکر این نکات این است که خطر وقوع این مسائل در آینده جامعه ما وجود دارد. ان‌شاءالله بعداً کتابی که آموزش و پرورش برای ارتقا فکر منتشر کرده است را نقد خواهیم کرد. آنها می‌خواهند با این کتب و این روش‌ها سطح فکر را افزایش دهند. این هم بحث تجرب بود که چهارمین سطح از فکر است که با

تجربه به معنای پوزیتیویستی و اصالت تجربه دو تفاوت داشت که این دو تفاوت را بیان کردیم. البته در جلسات تفصیلی تر فرق‌های دیگری را بین تجربه با نگاه دینی و تجربه با نگاه پوزیتیویستی عرض خواهیم کرد؛ اما مهم‌ترین آنها همین دو نکته‌ای بود که عرض کردم و مهم‌ترین این دو نیز این نکته است که ما در نگاه دینی نمی‌پذیریم تجربه به عنوان آغاز دلالت محسوب شود. به دلیل اینکه اگر تجربه را به عنوان آغاز دلالت محسوب کنید باید آزمون و خطا را در روابط انسانی بپذیرید و هیچ خسارتی بالاتر از این نیست که آزمون و خطا را به روابط انسانی تحمیل کنید؛ چون اگر روابط انسانی غلط باشد زیان‌هایی را به انسان وارد می‌کنند که نمی‌توان آنها را جبران کرد.

سطح آخر فکر کردن هم سطح تفقه است. ابتدا فقه را معنا می‌کنم؛ فقه در لغت به معنای فهم عمیق از دین است. بنابراین وقتی راجع به فقه بحث می‌کنیم پیش‌فرض ما این است که راجع به دین بحث می‌کنیم. دین چیست؟ دین در معنای فنی خود یعنی انحلال فطرت در یک جهت توحیدی، این کارکرد دین است. دین ابعاد فطرت را به سمت یک جهت مدیریت می‌کند. پس دین در عالم نظر و در عالم انتزاع نیست، بلکه نقطه‌ی شروع ادبیات دینی ابعاد فطرت است. مثلاً اگر شما نیاز به مدل فکر کردن دارید - فکر کردن یک واقعیت در عالم است و همه انسان‌ها در عالم فکر می‌کنند - دین ورود پیدا کرده و هشدار می‌دهد که وعاء فکر را به سطح تجربه تنزل ندهید و همه سطوح فکر کردن را مدنظر قرار دهید. پس دین ورود پیدا کرده و یک مسأله‌ای را در عالم واقعیت و عالم بیرون بهبود می‌کند. این برخلاف نگاه‌های فلسفی است که مثلاً نقطه شروع مکاتب فلسفی یک اصل فلسفی در عالم ذهن است. مثلاً می‌گویند عالم وجود است و بحث را از یک مفهوم انتزاعی شروع می‌کنند. اما نقطه شروع عقلانیت دینی از عالم انتزاع نیست، بلکه از ابعاد فطرت شروع می‌کند و این، یکی از تفاوت‌های عقل و فلسفه است. لذا وقتی سخنرانی، مدرسی و یا به تعبیر دینی متذکر و تذکردهنده‌ای خانواده را تحلیل می‌کند شما می‌توانید بگویید که کار عقلی می‌کند و در حقیقت یک تحلیل عقلی ارائه می‌کند، اما الزاماً کار فلسفی انجام نمی‌دهد. چرا کار عقلی انجام می‌دهد؟ به دلیل اینکه فطرت را به عنوان نقطه شروع قرار داده است. شما هر بُعدی از فطرت را تصور کنید، دین کار خود را از آن نقطه شروع می‌کند.

کار دیگری که دین انجام می‌دهد این است که حرف خود را در فضای نظام مقایسه مطرح می‌کند. چون همان‌طور که عرض کردم دین «فَدَّتَبَيَّنَ الْرُّشْدُ مِنَ الْآلِيَّةِ» است و به دلیل اینکه می‌خواهد هدایت ایجاد کند اختیارات را به چالش نمی‌کشد و هدایت نیز بدون نظام مقایسه امکان ندارد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِنَّا شَاكِرُونَ إِنَّا نَاكِرُونَ»؛ دین هَدْيَنَاهُ السَّبِيلَ می‌کند؛ اما این هدایت به چه شکلی اتفاق می‌افتد؟ از طریق «فَدَّتَبَيَّنَ الْرُّشْدُ مِنَ الْآلِيَّةِ»؛ پیش‌فرض ادبیات دینی نظام مقایسه است. کسی که روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و آیات قرآن را بررسی نموده و این موارد را برای مردم تبیین می‌کند اما مقایسه نمی‌کند، فقیه نیست؛ فقیه باید بتواند بین باطل و حق مقایسه کند، زیرا نظام مقایسه، جزء لوازم متذکر کردن است. حالا بعداً در الگوی ساخت نظامات اسلامی قواعد نظام مقایسه را به‌صورت تفصیلی بحث خواهیم کرد. پس این دومین ویژگی دین است. اولین ویژگی دین این است که شروع بحث از ابعاد فطرت می‌باشد، از منظر دین فطرت باید به تکامل برسد. دومین ویژگی دین هم این است که باید بر پایه نظام مقایسه بحث را شروع کند و البته بحث را به سمت یک جهت واحد هدایت کند. پس تفقه به معنای انحلال جهت‌سازها در جهت است. جهت چیست؟ توحید. جهت‌سازها چه چیزهایی هستند؟ ابعاد فطرت و شخصیت. فطرت ابعادی دارد و ما در اطلاعات نقشه راه به این موارد جهت‌ساز می‌گوییم. دلیل ترمینولوژیک و دلیل این نامگذاری هم معلوم است؛ دلیل این موضوع آن است که انسان‌ها بیش از هر چیز به ابعاد فطرت خود فکر می‌کنند و وقتی افراد به چیزی فکر می‌کنند منشأ تصمیم و منشأ عمل شما خواهد شد و جهتی را به زندگی آنها خواهد داد. لذا این موضوعات جهت‌ساز هستند و دلیل این نامگذاری آن است که این موضوعات، موضوع تأمل و دقت در انسان‌ها هستند و هر چیزی که موضوع تأمل و سرچشمه دقت باشد، زندگی انسان‌ها را معلوم می‌کند. بنابراین کار دین این است که جهت‌سازها را در یک جهت واحد منحل کند، این معنای دین است.

حال با توجه به این تعریف از دین تفقه به معنای استنباط این سیر انحلال است. وقتی می‌گوییم کسی فقیه شده است یعنی می‌تواند از یک جهت‌ساز با مخاطب خود ارتباط گرفته و او را به سمت توحید ببرد، این معنای فقاقت است. همه آن‌هم نظری نیست، الزماً وقتی شما می‌خواهید از یک جهت‌ساز ارتباط گرفته و به سمت توحید بروید. البته همه کار نیز بیان و نظر نیست. اگرچه کخ بیان و نظر جز مهم کار هستند و باید برای طرف مقابل تبیین نیز بکنیم؛ اما بنده همیشه این نکته را عرض کرده‌ام تبیینی که شرع بیان می‌کند غیر از تبیین نظری است. استدلال این مطلب نیز آن است که خداوند متعال در جاهایی کلمه تبیین را استفاده کرده اما این استعمال راجع به امور غیر نظری بوده و اثر یک کار غیر نظری تبیین شده است. این موضوع را در دوره‌های مفصل مبانی نظری بحث کرده‌ایم. پس وقتی می‌گویید می‌خواهیم انسان‌ها را به تفقه وارد کنیم باید بدانید که معنای تفقه این است. معنای تفقه سیر انحلال جهت‌سازها در جهت واحد است؛ شما باید بدانید که چطور از نیاز خودتان به سمت توحید بروید. این حرف دین است و همه باید همه این موضوع را یاد بگیرند؛ یعنی همه باید فرصت فقه را برای خود قرار دهند.

حال بحث بر سر این مطلب است که چرا می‌گوییم بالاترین سطح فکر، تفقه است؟! چون اگر شما برای استنباط سیر انحلال جهت‌سازها در جهت از روش‌های تجربی استفاده کنید به دلیل ظرفیت پایین روش‌های تجربی اطلاعات ناقصی راجع به فطرت بدست می‌آورد. بنابراین حتماً باید سراغ جایی بروید که از اشراف اطلاعاتی او نسبت به فطرت مطمئن شوید، در غیر اینصورت جهت‌سازها را غلط، ناقص و بخشی انتخاب می‌کنید. وقتی هم می‌خواهید به جهت توحید حرکت کنید بدون شک شناخت توحید نیز به وسیله روش‌های حسی به دست نمی‌آید. همان‌طور که عرض کردم، حضرت یوسف از دوستان خود در زندان پرسیدند «أَرَبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا أَلِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ؟» ممکن است ربوبیت معبد آمون‌ها را بتوان از طریق حسی بدست آورد ولی اگر خواستید در خانه‌ی خدا بروید، باید قطعاً بتوانید قواعد دست‌یابی و قواعد ربوبیت را بدست آورید و حتماً این موضوع با روش‌های تجربی حاصل نمی‌شود. بنابراین، بهترین راه این است که شما مقام بیان و مقام غیر بیان رسول را بررسی کنید. وقتی کسی بیان رسول و رفتارهای غیر بیانی رسول در امر هدایت را بررسی می‌کنید این موضوع در سیر انحلال جهت‌ساز در جهت برای فرد الهام‌بخش خواهد بود. اگر کاری جز این انجام دهید راه دیگری برای شما قابل تصور نیست که سیر انحلال جهت‌سازها در جهت را استنباط کنید. این عرض بنده است.

ان‌شاءالله فردا در مفهوم تفقه بیشتر صحبت می‌کنم ولی یک جمله را می‌خواهم عرض کنم: کسی که راه فقاقت را انتخاب می‌کند، در پیش فرض ذهنی‌اش - به اصطلاح رکیک در کانتس (Context) ذهنش - دو مطلب وجود دارد؛ یکی اینکه برای دستیابی به اشراف اطلاعاتی، راهی به غیر از معیت با رسول نیست، یعنی روش‌های تجربی در بهینه روابط انسانی عاجز هستند. دومین مسأله‌ای که بعنوان پیش‌فرض برای این فرد اثبات شده آن است که قواعد ربوبیت اصلاً موضوع مطالعه حس نیستند، بلکه قواعد ربوبیت از عالم ملکوت هستند. حالا بعداً باید باب بحث عرش، بحث رزق، بحث تقدیر و نظام اصطلاحات مربوط به قواعد ربوبیت را شرح دهیم. ولی به هر حال شما با روش‌های پوزیتیویستی نمی‌توانید مسأله تقدیر، رزق، عرش و چگونگی تصرف خدا در عالم را بحث کنید. بعنوان مثال در قرآن آمده است که - این حرف، حرف محکمی است - «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»؛ این آیه همراه باطن آیه که همان ولایت معصومین علیهم‌السلام معنای عمیقی را می‌دهد. البته اگر از این معنای باطنی بگذریم، این آیه یک معنای ظاهری هم دارد و آن معنا این است که نسبت بین «ماء» و مدیریت الهی را بحث کرده است؛ یعنی یکی از ابزارهایی که خداوند به وسیله آن حیات را در عالم مدیریت می‌کند مسأله آب است. «جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ». در تعبیر دیگر می‌گوید: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ». بنابراین، این آیات نیازمند تفاسیر و تحلیل است و روش‌های حسی شما - که در دانشگاه به آن افتخار می‌کنید - از تحلیل این مسائل عاجز است درحالی‌که اینها فقط بخشی از واقعیت عالم هستند.

راجع به تفقه فردا مطالب تکمیلی را عرض خواهم کرد. بنابراین، عرض بنده یک جمله است معیت با فرآیند هدایت، وعاء فکر را در پنج سطح فربه می‌کند و فربه‌شدن وعاء فکر مواسق با بهینه روابط انسانی است، یعنی انسان‌ها را به سمت بهینه روابط



انسانی سوق می‌دهد. بنابراین معنای عرض بنده تقریباً واضح شد. بنده عرض کردم که از نگاه اسلامی سه بسته شاخص برای ارزیابی پیشرفت یک جامعه وجود دارد. بسته اول شاخص‌ها، بسته شاخص‌های رشد است که عرض کردم از مفهوم معیت با رسول بدست می‌آید. همه این توضیحات را دادم تا بگویم که چرا معیت با رسول به رشد انسان‌ها ختم می‌شود؛ چون معیت با رسول، وعاء فکر را تقویت می‌کند و این مسأله خیلی روشن است که وقتی وعاء فکر کسی بهینه شد در او رشد بوجود می‌آید. البته دوستان می‌دانند ولی از باب تذکر برای کسانی که توجه کمتری کردند می‌گویم که مراد از رشد در اینجا رشد به معنای اقتصادی نیست، رشد به معنای حوزه‌ی روان‌شناسی رشد هم نیست؛ بلکه رشد به معنای «فَدَّتَبَيْنَ الرَّشْدَيْنِ الْخَيْرَ» است که این رشد قرآنی یک روی دیگر از فربه‌شدن تفکر است. یعنی به همان میزان که افراد متفکرتر هستند، رشد یافته‌تر هستند. ختم کلام بنده روایتی است که همیشه در جلسات الگو می‌خوانم. حضرت فرمود: «الْمُتَعَدِّ عَلَى غَيْرِ فَفَقِهِ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ». باید توجه کنید که غرض از عبادت رشد است ولی حضرت فرمود وقتی عبادتی که مبتنی بر فقه نیست - یعنی مبتنی بر سطح پنجم تفکر نیست - رشد ایجاد نمی‌کند. یعنی درست همان‌طور که اگر یک خر آسیاب هرچقدر حرکت کند در جای خود ایستاده است عبادت مبتنی بر غیر فقه نیز همین‌گونه است. به تصریح روایت امام صادق علیه السلام مثل آنها مثل حمار طاحونه است. بنابراین میزان دین‌داری تابعی از میزان حوزه فکر است و این نکته محوری ماست. ان شاء الله من فردا اثر تفقه در رشد را توضیح می‌دهم و بعد آن دو شاخص را بحث می‌کنم و قسمت‌های دیگر آیه را نیز بحث می‌کنم. به فضل الهی معنای «تَرَاهُمْ زُكَّاءً سَجْدًا» و عبارات دیگری که در آیه آخر سوره فتح است را در اداره جامعه تبیین می‌کنم.

و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

## پرسش و پاسخ:

یکی از حضار: اگر بخواهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را روی علوم مهندسی سوار کنیم، نتیجه‌ی آن چه می‌شود؟ یعنی اگر بخواهیم از منظر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نگاه کنیم، مهندسين جامعه با چه رویکردی باید مهندس باشند؟

استاد کشوری: سؤال خوبی است، هرچند وقت نداریم ولی من اشاره می‌کنم؛ اثر تعقل، اثر تدبیر و سایر سطوح فکر در مهندسی در دو قسمت خود را نشان می‌دهد که بعداً در حوزه صنعت بحث خواهیم کرد. یکی از این اثرها در فلسفه‌ی صنعت واضح می‌شود؛ یعنی وقتی شما با سطح پنجم فکر وارد حوزه مهندسی و صنعت می‌شوید، مبتنی بر یک فلسفه خاص ورود پیدا نموده و تصرف در طبیعت می‌کنید و لذا تصرف شما در طبیعت تابعی از ارزش افزوده نخواهد بود بلکه تابعی از نگاه فلسفی برآمده از سطوح اول، دوم و سوم فکر خواهد بود. در ادامه نیز با فربه‌شدن فرآیند تدبیر، سیاست‌گذاری در حوزه صنعت تغییر خواهد کرد. ان شاءالله در دوره صنعت عرض خواهیم کرد که فلسفه صنعت چیست و سیاست‌گذاری‌های ما در صنعت باید به کدام سمت برود. اثر دیگر این است که با تکمیل روش تجربی غرب، روش تصرف دیگری را بحث خواهیم کرد. به همین دلیل عرض کردم که دوره صنعت یک دوره چهل جلسه‌ای نیاز دارد که بتوانیم تفصیلاً بحث کنیم.

یکی از حضار: در رابطه با نقطه شروع هم توضیحی می‌دهید؟ در واقع اگر تجربه مبدأ فهم ما از طبیعت باشد، داستان به چه شکل خواهد شد؟

استاد کشوری آن چیزی که پوزیتیویست‌ها مطرح می‌کردند این بود که حقیقت منحصر در متغیرهای حسی است و ما باید این گزاره را باید بحث کنیم و بنده نیز همین مطلب را بحث کردم. در غیر اینصورت همان‌طور که عرض کردم شناخت یک انسان مؤمن از طبیعت، تابع تعقل و تابع تدبیر اوست. بعنوان مثال نسبت بین یک تصرف خاص در طبیعت را در روابط انسانی بحث می‌کند و بعد می‌گوید که این تصرف در طبیعت، مفید هست یا نیست؟ یعنی این مباحث در تخصیص صنعت خیلی به ما کمک می‌کنند. ان شاءالله فرصتی بدست بیاید و مباحث را تفصیلی‌تر توضیح دهیم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ﷺ